



ویژه نامه مجله «نقد سینما»

۹

نقد نوشت

نشریه روزانه

چهلمین جشنواره فیلم فجر

شماره نهم

C r i t i C o m m e n t

@naqhd_nevesht

پرونده‌ای برای فیلم «موقعیت مهدی»

چه می‌جویی؟ انسان؟ اینجاست...*

پرونده
فیلم

* تیتیر، برگرفته از گفتار متن «سید مرتضی آوینی»
بر یکی از مستندهای «روایت فتح» است

دوربین «سید مرتضی آوینی» در مستندهای «روایت فتح» به جای ثبت صحنه‌های هیجان‌انگیز نظامی، روی احوال و افکار «انسان»‌هایی تمرکز می‌کرد که با انقلاب اسلامی قدم به صحنه گذاشته بودند. فیلم «موقعیت مهدی»، دانسته یا نادانسته، در چنین فضایی خلق شده است. گفتار متن‌های «روایت فتح» آکنده از همین توجه

به حالات انسان ویژه انقلاب اسلامی یا همان «بسیجی» است و «موقعیت مهدی» این بار در قاب سینمای داستانی، توانسته شعاعی از نور وجود این انسان را بر پرده سینما بتاباند. آنچه توجه تحریریه «نقدنوشت» را در مواجهه با این فیلم جلب کرده است، نسبت مدیوم فیلم داستانی با انسانی است که قرار است آن را به تصویر بکشد.

بوی خوش پلور آبی

نقدنوشت

ویژه نامه مجله «نقد سینما»

سردبیر: سید علی سیدان

دبیر تحریریه: محمد حاجی

شورای نویسندگان:

محمد تقی فهیم، نعمت‌الله سعیدی

محمد رضا وحیدزاده، فردین آریش

داود طالقانی، محمد صالح سلطانی

و میثم بالزده

مدیر هنری: مانی پناه‌پور

فضای مجازی: @naqhd_nevesht

پرونده
فیلم

”

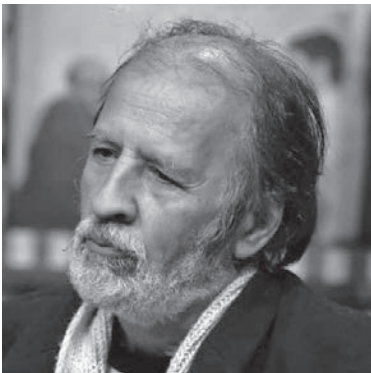
«موقعیت مهدی»، حالا سینمای دفاع مقدس را چند پله بالا برد تا رقابت برای در قله ایستادن سخت‌تر شود. سخت و ممتنع. مانند خود شهادت. شهادت است ولی همه هم می‌توانند جزو شهدا قرار داشته باشند

فیلم «موقعیت مهدی» از دل یک سریال چند قسمتی بیرون کشیده شده است اما برخلاف نمونه‌هایی از این دست، کاملاً سینمایی و مناسب پرده سینما طراحی و تدوین شده است؛ به طوری که مخاطب کم‌وکسری احساس نمی‌کند. بی‌تردید به خاطر کوتاه شدن سریال، ریتم و ضرباهنگ کار مضاعف شده و خصوصاً با اپیزودیک کردن، نه تنها خللی در قصه‌پردازی ایجاد نشده است بلکه در قالب آثار اپیزودیک با یک معنا و جهان واحد، به درستی بسته‌بندی شده است. هادی حجازی فر که در مقام بازیگر با فیلم «ایستاده در غبار» به سینمای حرفه‌ای معرفی شد، در ادامه با هر حضورش جنبه‌های قدرتمندی از خود را به ظهور رساند. در اینجا حجازی فر علاوه بر اینکه روی صندلی کارگردانی نشسته است، حضور پررنگی به عنوان بازیگر مقابل دوربین دارد و به خوبی از عهده زنده کردن شمایل مهدی باکری برآمده است. پیش از این فیلمسازانی ضمن کارگردانی، بازیگر کار هم بوده‌اند، اما وقتی کار حجازی فر برجسته و الگویی شود که شاهدیم او پروژه سنگینی را مدیریت کرده است. به تعبیری یک فیلم با پرده واکنش بالا و دارای صحنه‌های پیرالتهاب و تنش‌زا را اجرا کرده است. او در بخش‌های حضورش مقابل دوربین هیچ لطمه‌ای به کار نزنده است. فصل‌های آشنایی با همسرش تا ازدواج و زندگی مشترک، خصوصاً روابط و مناسبات بین او و حمید و بقیه را به یاد بیاوریم. حجازی فر بازیگر، توام با کارگردانی به خوبی توانسته موقعیت‌های پرحس و حال بیاورند به طوری که فاصله سنی شهید باکری با حجازی فر دفاعه‌انگیز نیست. جالب است که حضور گرم و تکنیکی باعث شده تا او در نقش باکری زیر سی سال، نه فقط توی ذوق نزند که قدرت بازی اش، نقایص گریم ضعیف کار را هم پوشانده و شخصیت را باورپذیر جلوه داده است.

«موقعیت مهدی»، حالا سینمای دفاع مقدس را چند پله بالا برد

تا رقابت برای در قله ایستادن سخت‌تر شود. سخت و ممتنع. مانند خود شهادت. شهادت سخت است ولی همه هم می‌توانند جزو شهدا قرار داشته باشند. شهدا «آدم فضایی» نیستند. شهدا مثل همه ما اهل زندگی و خانواده بودند، پس هر کدام از ما چنانچه لازم باشد می‌توانیم در قله شهادت بایستیم. همه ما در دامنه قله، هر روزه در حال ایثار اجتماعی هستیم ولی به وقتش می‌توانیم تا قله شهادت هم صعود کنیم. هادی حجازی فر نشان داد که می‌توان در این عرصه، فیلم خیلی خوب ساخت. پس همه می‌توانند فیلم خوب بسازند مشروط بر اینکه فیلم خوب ساختن مسأله و دغدغه توام با شناخت آن‌ها باشد. پس اکنون یک فیلم دیگر به جمع در

محمد تقی فهیم



قله بودن‌ها اضافه شد که اگرچه با چندتای قبلی فاصله زمانی دارد مانند کارهایی از حاتمی‌کیا، ملاقلی‌پورو... اما از نظریه روز بودن، به واقع فیلم محصول اکنون است. به اصطلاح فرزند زمانه خود است. همچنانکه مهدی باکری از جمیع جهات حالا الگوی قابل تعمیم به زمان فعلی است. باکری تنها در جبهه سردار و فرمانده نبوده است که در کنار پراتیک جنگی اش، زیست اکتیوی داشته است. در زندگی روزمره و ایام مدیریتش بر شهر نیز، قهرمان و مورد وثوق مردم بوده است.

هادی حجازی فر به خوبی شخصیت باکری را در کرده و در بازسازی اش توانسته وجود او را در تمام ابعادش نمایشی کند. مثلاً وجوه انسانی و غم‌خوارانه باکری را در کنار اتوریته فرماندهی اش متوازن پرداخته است. همچنانکه در فصل‌های جنگی روی اسلوب و اقتدار منبعث از ناتورالیسم نظامی همانقدر تاکید می‌کند که بروجنات انسان گرایانه اش مکث می‌کند. موقعیت مهدی یک فیلم با متری معیار معین در سینمای جنگ است که بی‌تردید در خاطره‌ها رسوب خواهد کرد. این طور نیست که فیلم، همه قوت و بیوایی اش را از صحنه‌های جنگی بگیرد که البته در این زمینه هم به خوبی از پس کار برآمده است. جنگ را با تمام تلفات، خسران‌ها، جان‌فشانی‌ها، ایثارهای رفیقانه و بالاخره چگونگی حماسه آفریدن هانمیشی می‌کند. یعنی جنگ در عین باورپذیری و خشونت اش، باعث برانگیختن همراهی مخاطب می‌شود. تماشاگر دوست دارد جای رزمندگان می‌بود تا شاید سهمی می‌داشت؛ اما اصلی‌ترین آتمسفر و خلق جهان همراهی برانگیزش از فصل‌های به دور از صحنه‌های جنگی می‌آید. انسان، نمایش می‌دهد بدون اینکه به دام اومانسیسم بیفتد. عاشقی و عشق ورزیدن

می‌سازد بدون اینکه به ورطه ابتذال بیفتد. حیای شرقی و خصوصاً بومی بازنمایی می‌کند بدون اینکه کلیشه‌گرایی کند. رفاقت خلق می‌کند به دور از احساسات‌گرایی مرسوم. همسایه‌داری و شهروندی به تصویر می‌کشد بدون اینکه لحظه‌ای تحقیر صورت بگیرد و بالاخره خانواده محوری را اساس درام قرار می‌دهد بدون اینکه از ریشه‌ها و اصالت محلی و ایرانی دور شود.

فیلم در گرایش‌های فنی و هنری، متنوع و موفق است. دیالوگ‌های مناسب شخصیت‌ها تا قاب‌بندی‌های زیبا و موثر و خصوصاً موسیقی حظ‌آور و ظرافت‌هایی مانند استفاده از راش‌های آرشیوی تا نوحه‌خوانی و امثالهم، بداعت و نوآوری‌های قابل یادآوری دارد.

زنده باد سینمای ملی



نقد و نوشت

حجازی فر به درستی لحظه شهادت را لانگ می گیرد، بی آنکه آن را سرد و بی رمق برگزار کند. این حد نکه داشتن مبتنی بر درک شهودی فیلمساز از شهادت و محدودیت های مدیوم سینما و قاب تصویر است

در سینما و به طور کلی هنر، بدون باور و نسبت واقعی و درونی شده با سوژه، هیچ چیز ساخته و منتقل نمی شود. تصویر، بی رحمانه جنس اصل و بدل را عیان می کند و جایی برای پنهان کردن و وانمود باقی نمی گذارد. موقعیت مهدی حاصل درگیری وجودی و قلبی فیلمساز با برادران باکری است که به شکل غریبی بر دل می نشیند. هنر- به تعبیر ناباکوف- زیبایی به اضافه دریغ است. هرجا زیبایی هست دریغ هم هست. موقعیت مهدی حاصل دریغ و حسرت حجازی فراز باکری نبودن است. می گوید من مهدی باکری نیستم. اما کاش بودم. موقعیت مهدی از تیتراژ با تم مستند آغاز می کند. فیلم در اجرا وجه اسنادی خود را حفظ می کند و گرچه در ادامه داستانی می شود اما در کنار روایت فتح به مثابه سندی از دفاع ملی تکه هایی از جنگ و آدم های آن دوران را می سازد و ثبت می کند. بلافاصله و پس از حک شدن اسم فیلم، موسیقی آغاز می شود که بر تصاویر گردان ۳۱ عاشورا سینک می شود که ترکیبی از حزن و مرثیه است. فیلمساز از همان آغاز زاویه دید و ظرفیتش را آشکار می کند. نه ژست بیطرفی می گیرد نه در لحن خنثی و سرد عمل می کند. با این بچه هاست و دوست شان دارد و نحوه بودن و شیوه زندگی شان را برای لحظاتی تصویر و ستایش می کند. موقعیت مهدی، نه سانتی مانثال می شود، نه بی حس و حال. تراژدی و سوگ می بیند و البته زندگی را. از زندگی به دفاع و شهادت می رسد و به زندگی برمی گردد. موضوع فیلم نه تیرو ترکش و اکشن، که آدم ها و تجربه منحصر به فرد شان است. تنهایی و خلوت می فهمد و غم از دست دادن و مشخصاً وداع. لحظه وداع را با احترام ثبت می کند و بیاد ماندنی ترین آنها، وداع حمید باکری را. پیش از شهادت حمید تماس بی پاسخ او به خانه اش



را می بینیم و بعد از شهادت او دوباره به خانه برمی گردیم. زن و بچه ها از خانه خارج می شوند تا نزد پزشک بروند. تلفن زنگ می خورد. دوربین برمی خیزد و به آرامی در خانه می گردد و گوش و کنار خانه را با مکث نگاه می کند و دست آخراز پشت پنجره به دور شدن زن و بچه ها خیره می شود. دوربین سوپزگتیوی که از نقطه دید حمید باکری با این خانه و خانواده برای آخرین بار وداع می کند. به جبران وداعی که در واقعیت ممکن نشد: زیبایی به اضافه دریغ. بیاد بیاورید صحنه غریب پا گذاشتن روی جنازه های خودی را برای رساندن مهمات. یا خسرو، رزمنده نوجوان را که رفیق صمیمی اش را کول می کند تا عقب برگرداند. و لو به قیمت تخطی از دستور فرمانده؛ و کات درست فیلمساز به تصویر همین دور رفیق در حالیکه خسرو با پای زخمی بر روی دوش رفیقش است و از او می خواهد روضه حضرت ابوالفضل برایش بخواند. با آن آوای ترکی سوزناک؛ و اینگونه ما را به سوگ می نشاند. از طرفی، حجازی فر به درستی لحظه شهادت را لانگ می گیرد، بی آنکه آن را سرد و بی رمق برگزار کند. این حد نکه داشتن مبتنی بر درک شهودی فیلمساز از شهادت و محدودیت های مدیوم سینما و قاب تصویر است. دفاع مقدس ما از دل لحظات منحصر به فرد، تراژیک و انسانی خود بود که آدم ساخت و حالا پس از سال ها فیلمی دارد حق مطلب را برای آن بچه ها ادا می کند و ما را یاد آنها و دفاع مقدس می اندازد. فیلمی که باید به استقبالش رفت و از تماشایش حظ وافر برد. در نهایت، اگر کسی پرسید وقتی از سینمای ملی حرف می زنیم از چه حرف می زنیم؟ بگویید برای پاسخ موقعیت مهدی را ببیند.

قهرمان باورمند و باورپذیر

تاریخ سینما پر است از بازیگرانی که با تفکر خود کارگردان پنداری، پشت دوربین رفته اند ولی نتیجه در مقایسه با عملکردشان در جلوه دوربین، چیزی جز شکست نبوده است. هادی حجازی فر افا در اولین تجربه کارگردانی اش پیروز از این میدان خارج می شود. ساختن فیلمی ضعیف درباره انسان های بزرگ و شریف، خودش بزرگترین نقض غرض است، مخصوصاً که مدیوم تصویر و سینما به خاطر ماهیت رسانه اش به ابعاد فاجعه بار این بی هنری و بی خردی دامن می زند. اما «موقعیت مهدی» شاید بهترین اثر ممکن در ادا کردن حق مطلب نسبت به دو شهید و فرمانده بزرگ دفاع مقدس (مهدی و حمید باکری) نباشد ولی اثر محترمی شده که عشق و ایمان سازنده به سوژه اش در تک تک نماهایش دیده می شود.

خیلی از فیلم های حال حاضر ایران (و چه بسا جهان) انگار برای سینما ساخته نشده اند و تماشایشان در تلوزیون خانه یا روی پرده بزرگ، فرق چندانی ندارد. ولی موقعیت مهدی شمارا در سالن سینما متقاعد می کند که جای درستی را برای تماشایش انتخاب کرده اید. صحبت فقط سر سکانس های جنگی خوش ساخت نیست. در سکانس های آرام و کم تنش هم قاب بندی و میزانشن از تگاهی سینمایی در پشت دوربین حکایت دارد، حتی با آن که موقعیت مهدی کوتاه شده سریالی تلوزیونی است. این خلاصه شدن البته در فیلمنامه به چشم می آید و نیاز به بسط و گسترش برخی خرده روایت ها حس می شود.



از تصمیم های هوشمندانه حجازی فر این بوده که اولین مواجهه ما با دو شخصیت اصلی، نه در موقعیتی جنگی و پرتنش، بلکه در فضایی عاشقانه و مرتبط با خانواده شکل می گیرد و در همین حین بیننده با خلیات و تفکرات این بزرگواران آشنا می شود. این معرفی درست، کمک کرده تا بعداً که شخصیت ها از اهمیت خانه و میهن می گویند، حرف هایشان باورپذیر باشد و نه شعاری و تصنعی. فیلم زیاد به دل کوچه و خیابان نمی رود ولی در

همین سکانس های محدود گاف های عجیب منشی صحنه ای ندارد و فضای دهه شصتش باورپذیر از آب درآمده است. شاید در برخی سکانس ها این شائبه پیش بیاید که حجازی فر تحت تأثیر همکاری چند باره اش با محمد حسین مهدویان قرار دارد ولی نه تنها فیلمش از آثار اخیر مهدویان به مراتب بهتر شده بلکه با دقت بیشتر، پی می بریم سبک کارگردانی او حتی در سکانس های مستند نما هم با مهدویان تفاوت دارد. همچنین، سکانس های جنگی فیلم از نظر جلوه های ویژه و جایگاه بازیگرو فیگورها، نشان می دهند تصور حجازی فر از سینمای جنگ، فقط انفجار دو ترقه نبوده است.

اجتناب هادی حجازی فراز به کارگیری بازیگران مشهور تا حد زیادی به نفع اثرش تمام شده. چون غیر از حضور دلپذیر خود و برادرش (وحید حجازی فر) در نقش مهدی و حمید باکری -که با گریم خوب، شکل باورپذیرتری به خود گرفته- انتخاب بازیگران مناسب در نقش همسران این دو شهید، فضای زندگی خانوادگی شان را باورپذیر کرده است.

کاش فیلم کمی بیشتر از رشادت ها و عملکرد این شهدای بزرگوار در میدان جنگ نشان می داد ولی تا همین جا هم شخصیتشان به عنوان دو فرمانده جنگی، متقاعدکننده است. اجرای سکانس های شهادت (مخصوصاً در مورد شهید مهدی باکری) با حفظ احترام بوده و نشانه دیگری از هوشمندی کارگردان و تعهدش به شخصیت هایش.

فیلم یک روایت فرعی ولی تأثیرگذار درباره دو دوست نوجوان رزمنده دارد که اگرچه ابتدازاند به نظر می رسد ولی در نهایت، حضورش این روایت فرعی توجیه می شود.

بی اعتنا به جوسازی های فریبنده رسانه های خارج از کشور، از تولید فیلمی به زبان ترکی خوشحالم و امیدوارم از گویش ها و زبان های اقصی نقاط کشور مان (ضمن حفظ احترام) در تولیدات سینمایی مان استفاده بشود.

موقعیت



شاید در برخی سکانس ها این شائبه پیش بیاید که حجازی فر تحت تأثیر همکاری چند باره اش با محمد حسین مهدویان قرار دارد ولی نه تنها فیلمش از آثار اخیر مهدویان به مراتب بهتر شده بلکه با دقت بیشتر، پی می بریم سبک کارگردانی او حتی در سکانس های مستند نما هم با مهدویان تفاوت دارد

فلسفه سینمای اپیزودیک



موقعیت

موقعیت مهدی چند ضربه اپیزودیک اساسی به همین فرم و ساختار سینمای هالیوودی است. آنهم توسط سینماگرانی که می خواهند چرخ را برهم بزنند... اگر بر غیر مرادشان بچرخد؛ و آماده می شوند برای از نو فلکی دیگر چنان ساختن... که دو شهید به لورل و هاردی نگاه کنند و نهند!

دانشکده های علوم انسانی .

دوباره سوال می کنیم: آیا در محتوای بالای ۹۰٪ از وصیت نامه

شهدای دفاع مقدس ما سفارش به حجاب بود؟ اگر بله، آیا

کسی می تواند منکر این باشد که وصیت نامه یک آدم، بخش مهمی از

شخصیت اوست؟ و اگر بله، آیا سینماگری می تواند امروز، کارا کتر واقعی

قهرمان شهیدی را روایت کند که با بدحجابی مشکل داشت؟ و اگر بله،

آیا انتخاب ساختار اپیزودیک هوشمندانه ترین فرمی نیست که یک سینماگر

واقعی بتواند در چنین شرایطی از شهیدی مثل باکری فیلم بسازد؟

این یعنی شناخت عالی یک سینماگر از شرایط محیط پیرامون خودش و

اشراف هوشمندانه او نسبت به فرم و ابزاری که با آن می خواهد

کار کند. فرم و ساختاری که در مجتمع کشت و صنعت

هالیوود تبدیل به ابزارهایی چون و افور، قلقلی، پایپ

و غیره شده است! به عنوان مثال، در اکثر فیلم

به اتفاق فیلم های جنگی واکنش هالیوود،

مهمترین مولفه قهرمان بودن و قهرمان

ماندن یک شخصیت چیست؟ پاسخ: کشتن

تعداد زیادی از افراد دشمن و زنده ماندن

خود. این همان رویای یک آدم تخدیر شده و

معتادی نیست که حالا زمین و زمان را دشمن

خود می داند؟! (که او را به این روز انداخته اند

اما جز پناه بردن به خیال بافی کاری از دستش

بر نمی آید!) باز هم فرصت نیست که توضیح بدهیم چرا

اتفاقا هالیوود «افیون توده هاست» و سینمای هالیوودی. اما

در چنین سینمایی آیا اصلاً می توان شهدا را روایت کرد؟! کاش یکبار با

تمام نبوغ هنری و دانش سینمایی خود مان به این تضاد ذاتی فکر کنیم.

موقعیت مهدی چند ضربه اپیزودیک اساسی به همین فرم و ساختار

سینمای هالیوودی است. آنهم توسط سینماگرانی که می خواهند چرخ را

برهم بزنند... اگر بر غیر مرادشان بچرخد؛ و آماده می شوند برای از نو فلکی

دیگر چنان ساختن... که دو شهید به لورل و هاردی نگاه کنند و نهند!

نه... خالق این چرخ و فلک از کار باطل منزه است: الَّذِي يَذْكُرُونَ اللَّهَ

قِيَامًا وَقُعُودًا وَعَلَىٰ جُهُوبِهِمْ وِتَفْكُزُونَ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ رَبَّنَا

مَا خَلَقْتَ هَذَا بَاطِلًا شُبِّهَ الْكَافِرُ فَفَتَنَّاكَ فُتْنًا عَذَابُ النَّارِ

نعمت الله سعیدی

موقعیت مهدی یک تعزیه اپیزودیک و یک روضه تصویری

دلنشین و سوزناک در مورد یکی از شهدای نهضت عاشورا

در کربلای دفاع مقدس ما است. آن هم در روز و روزگاری که

سینما، شاید مزرعه کشت خشخاش، ماری جوانا و حشیش باشد، اما

مزرعه آخرت نیست! برای اینکه متوجه شویم چرا جملات اخیر صرفاً

دکلمه ای شعاری و ابراز احساساتی غیر کارشناسانه در تعریف فیلم

مذکور نیست، باید کمی توضیح دهیم.

می دانیم که روضه یعنی باغ و بوستان. موقعیت مهدی روزنه کوچکی

است بر پرده بزرگ سینما که مخاطب را به میهمانی باغی از باغ های

بهشت می برد. آن هم در روز و روزگاری که مثلاً هالیوود

مجتمع کشت و صنعتی بزرگی را احداث کرده که در

مزارع ژانرهای مختلف آن، عمدتاً مواد مخدر

تولید شده و به تمام جهان صادر می شود.

یعنی قصه ساختن برای مخاطبان تخدیر

شده ای که دیگر خودشان قصه ای ندارند.

نه کمونیسم می تواند از داخل سطل آشغال

تاریخ بیرون بیاورد و به آن ها انگیزه قهرمان

شدن بدهد... نه لیبرال سرمایه داری که از

ابتدا هم معتقد بود سطل آشغال های بزرگ،

سطل آشغال های کوچک را می خورند. پس

۹۹ درصد مردم اگر می خواهند به زباله گردی

نیفتند، باید تسلیم سطل آشغال بزرگ شوند.

در دنیایی که زمین و آسمان با آشغال ها اشغال شده، چگونه

می توان از شهدایی مثل مهدی باکری فیلم غیر اپیزودیک ساخت؟ مثال

می زنم: یکی از مضامین ثابت وصیت نامه بسیاری از شهدا سفارش به

حجاب بود. اما امروز اگر می خواستیم یک قهرمان را به تصویر بکشیم، آیا

چاره دیگری برای مان باقی مانده که او را شهیدی معرفی کنیم که حالا...

خیلی هم با بدحجابی مشکل نداشت؟! آیا کسی جرئت دارد امروز قهرمان

شهیدی غیر از این را را به تصویر بکشد؟! حقیر، فرصت شرح و تفسیر این

ادعا را ندارم؛ پس تایید یا انکار آن را به وجدان خود سینمای معاصر ایران

محول می کنم؛ و گرنه تنها کاری که فعلاً از دستم برمی آید اعلام جنگ

بود. اعلام جنگ به ادبیات انتقادی سینمای معاصر و بخش عمده ای از

پرتره فرمانده تنها

پرده اول: مثل یک پازل

فیلم اپیزودیک ساختن آسان نیست. انقطاع روایت می تواند کنترل

فیلمنامه را از دست فیلمساز خارج و تماشاگر را خسته کند. «موقعیت

مهدی» اما یکی از معدود فیلم های اپیزودیک موفق در سینمای ایران است. این فیلم

که به نظری می رسد شامل بخش هایی از سریال زندگی شهید باکری است درش اپیزود،

خرده روایت هایی از زندگی شهید باکری را برای تماشاگرش ترسیم می کند. درست

مثل یک مجموعه داستان کوتاه، با یک آلبوم عکس، یا شاید یک پازل شش تکه که هر

اپیزود، تکه ای از آن را سر جایش می نشاند و در نهایت یک پرتره ی با کیفیت از قهرمان

عزیز ایران، نشانِ تماشاگر می دهد.

پرده دوم: این سینماست

سخت می شود باور کرد که هادی حجازی فر اولین فیلمش را به

جشنواره ی امسال فرستاده باشد. این کارگردانی، مال یک فیلم اولی

نیست. این قاب های هوشمندانه، سکانس های فکر شده و

خلق موقعیت های ناب در عین سادگی کار هر کسی نیست.

کارگردانی «موقعیت مهدی» به معنای کلمه سینمایی

است؛ یک کارگردانی متواضع و پخته که از هیچ جای

فیلم بیرون نمی زند. هادی حجازی فر خطوط

داستانی فیلمش را سرب و حوصله باز می کند

و با استفاده از یک ایجاز کم نظیر در سینمای ایران،

شخصیتش را ذره ذره روی پرده شکل می دهد. باکری

«موقعیت مهدی» در ذهن تماشاگر فیلم تثبیت می شود چون

با کنش هایی معنادار روی پرده جان گرفته است.

پرده سوم: جلوتر از تکنیک

«موقعیت مهدی» از منظر فنی چیزی کم ندارد. صحنه های جنگی فیلم با

تراز بالا خلق شده و باورپذیر از کار درآمده اند. سکانس های سهمگین و انفجارهای

پی در پی اینجا کاملاً در خدمت درام قرار دارند و تماشاگر را دل زده نمی کنند. فیلم

روی جلوه های ویژه اش نمی ایستد و آشکارا قصد جلوه فروشی تکنیکی ندارد. آن چه

در جهان «موقعیت مهدی» اصالت دارد انسان ها هستند. فیلم فضا سازی را در

خدمت شخصیت ها به کار گرفته و این، باعث می شود «موقعیت مهدی» مقهور

تکنیک نباشد و چنین اتفاقی در سینمای ما که کم کم دارد به بیگ پیرواکنش های

خوب و نفس گیر عادت می کند، یک اتفاق ویژه است.

پرده چهارم: هنرنامی خانواده حجازی فر

کسی بازی بد از هادی حجازی فر به یاد دارد؟ او هم مثل هر بازیگر دیگری

نقش های متوسط در فیلم هایی ضعیف را تجربه کرده اما نقش بد، بازی

اغراق شده یا ناتوانی در خلق شخصیت از حجازی فر سراغ نداریم. او یکی از بازیگران

با کلاس سینمای ایران است که در جان دادن به شخصیت آدم های آرمان گرا فوق

تخصص دارد. اگر مهدی باکری فیلم باورپذیر و دوست داشتنی است، بخش زیادی

از توفیقش را مدیون نقش آفرینی کنترل شده ی حجازی فر است. برادرش وحید

حجازی فر هم در نقش حمید باکری بسیار خوب ظاهر شده اما غافلگیری فیلم ژیل

شاهی است؛ بازیگر نقش همسر شهید مهدی باکری که حضوری به اندازه و اثرگذار در

«موقعیت مهدی» دارد و شاید یکی از پدیده های فجر امسال باشد.

پرده پنجم: گرفتار در موقعیتی آشنا

همه ی ما در «موقعیت مهدی» هستیم. در روزگار سختی، تحریم،

کمبود، شکست های توی چشم و پیروزی های دور از چشم. مهدی

باکری انگار از جایی در سال ۶۳ دارد ما را می بیند و قصه اش را

چشم در چشم برای ما تعریف می کند. او در سراسر فیلم

یک فرمانده ی تنهاست؛ چه در سکانس اول که برای

خواستگاری از صفیه خانم می رود و چه در نمای

پایانی و فصل شهادت. باکری در «موقعیت مهدی»

گرفتار است؛ گرفتار دیگرانی که انگار جهان او را نمی فهمند

و شیوه ی فرماندهی اش را نمی پسندند. اما موقعیت او،

چنین مرام و مسلکی را می طلبد و فیلم می خواهد همین را به

فرماندهان میدان های مختلف یادآوری کند؛ این که در موقعیت

مهدی، باید مثل مهدی بود. و حجازی فر در خلق یک زبان سینمایی بالغ

برای چنین پیامی به موفقیت رسیده، یک موفقیت چشمگیر.

پرده آخر: یک ترکیب خوشایند

«موقعیت مهدی» را باید دید. روی پرده. در سکوت. هر توضیح اضافه ای درباره ی

سکانس های موجز و پرمغز فیلم، لذت تماشایش را کم می کند. ترکیب خوشایند

کارگردانی بالغ، استفاده ی هوشمندانه از دستاوردهای فنی، بازی های درست،

موسیقی عمیق، فیلمنامه ی خوب و البته زبان ترکی که تابلوی فیلم را خوش رنگ

کرده، «موقعیت مهدی» را به یک فیلم فراتر از انتظار تبدیل می کند. یک فیلم جدی

برای احوالات امروز ما.

نقد و نوشت



جهان از چشمان قهرمان



نقد نوشت
criticismmm

”

هنوز برای روایت چنین موقعیتی یک چیز کم دارد و آن را تجربه نزدیک آن صحنه است. می‌توان این خلأ را در تصویرسازی برخی وقایع کارزار دید. اما این چیزی از قدر او برای ساخت این فیلم کم نمی‌کند

علیرضا بلیغ

اما با این وجود و با همه ارادت حجازی فربه باکری که باید آن را ستایش کرد و با این که می‌دانم ایفای نقش او در فیلم‌های دفاع مقدس به واسطه عشق او به اسوه‌های جنگ است اما هنوز برای روایت چنین موقعیتی یک چیز کم دارد و آن را تجربه نزدیک آن صحنه است. می‌توان این خلأ را در تصویرسازی برخی وقایع کارزار دید. اما این چیزی از قدر او برای ساخت این فیلم کم نمی‌کند.

سینمای ایران؛ از بازیگران و فیلم‌سازان تا مدیران و سرمایه‌گذاران با همه زحماتشان هنوز به جنگ بدهکارند و به یک معنا به نسل‌های بعد بدهکارند چرا که همواره قهرمانان چراغ راه آینده ایران خواهند بود. شاهد این مدعا همین است که پس از سی و اندی سال از جنگ تعداد فیلم‌هایی که از سرداران و دلاوران این کارزار بزرگ تاریخی ساخته شده به عدد انگشتان دو دست نمی‌رسد.

سینمایی که از فقدان قصه رنج می‌برد در متن دوران ۴۰ ساله یک تاریخ پرتله‌پاش شکل گرفته که انبوهی از قصه و درام را در دل خویش پرورانده است. تشنه است اما گویی چشمه را گم کرده. این بدان معنا نیست که تمام قصه‌ها را در بیهوده جنگ و انقلاب یافت بلکه سینمای اجتماعی ما نیز متأثر از این وضع تاریخی قصه‌های نابی دارد. اما بیش از موضوع مشکل جای دیگری است؛ آنجاست که سینمای انقلاب را در آنچه باید به آن بنگرد جستجو می‌کنیم نه آن گونه که باید بنگرد. قصه سرداران تنها موضوع سینمای انقلاب نیست که چه بسا باشند اما همه از عهده روایت آن در سینما برنیایند. سلوک آنها جهانی را ساخته بود و دیدن آن جهان چشمی می‌خواست که اگر آن چشم را داشته باشیم سینمای انقلاب به هرچه نظاره‌کنان را در آن جهانی می‌یابد که باکری چند لحظه پیش از شهادتش از آن با احمد کاظمی سخن می‌گفت. موقعیت مهدی تنها موضوعش شخصیت باکری نبود بلکه سعی در آن داشت تا از چشمان او به جهان بنگرد. اگرچه راه طولانی است اما باید تلاش هادی حجازی فر را پاس داشت.



عادات سخیف فاصله می‌گیرد و می‌شود قهرمان قصه او. او تلاش کرد تا آنها که مادر سنت خود اهل فتوت می‌نامیم در قاب سینما روایت کند.

دیالوگ‌های فیلم به زبان ترکی شیرینی قصه را دوچندان و آن را واقعی‌تر کرده بود و غیرمستقیم محاکات از این داشت که چگونه در ایران امری و رای زبان اقوام را گرد هم آورد و در جنگ نیز ما را برای دفاع از این خاک بایکدیگر متحد ساخت؛ امری که زبان فارسی نیز خود در خدمت آن و شاید بقای خویش را مدیون آن است.

موقعیت حمید

داوود طالقانی

او در دو موقعیت، خیره به جلونگاه می‌کند و دو حس متفاوت را در مخاطب ایجاد می‌کند. بار اول روی کلک نشسته و سایر هم‌زمانش

در قایق خوابیده‌اند، اما او بیدار است، به گونه‌ای نشسته که انگار هر لحظه آماده ایستادن است و در هر لحظه‌ای که دوربین به او می‌رسد، به بالا نگاه می‌کند و آسمان را می‌پاید. شما در این صحنه می‌توانید دلایل اصرار مهدی باکری برای حضور برادرش در عملیات را متوجه شوید. موقعیت دیگر برای حمید که باز هم خیره است، در هر لحظه‌ای رخ می‌دهد که میان او و سایر نیروهای لشکر فاصله افتاده و منتظر ارسال تجهیزات است. او باز هم روبه سوی کانال نشسته است. صورتش سیاه شده و به کانال زل زده است، پلک نمی‌زند اما خسته است! وقتی دو جعبه تجهیزات به او می‌رسد، می‌پرسد: «فقط همین؟!»

وحید حجازی فر علاوه بر آن صورت خیره و کاریزماتیک در جنگ، چهره معصومانه و دوست‌داشتنی هم در خانه و خانواده‌اش دارد، لبخند ملیح و لهجه آذری‌اش به شخصیت حمید می‌آید و از او یک

چریک مهربان می‌سازد. شاید با توجه به حضور برادران حجازی فر و رابطه برادران باکری، موقعیت مهدی را فیلمی درباره برادری نامگذاری کرد، مخصوصاً از این جهت که موقعیت تصمیم‌گیری مهدی نیز به حمید وابسته است.

موقعیت مهدی درباره شهید مهدی باکری است، اما اینجا نیز مانند غالب کتاب‌های خاطرات و داستان‌های نوشته شده درباره باکری‌ها، حمید باکری کمتر دیده شده است. همین حضور کوتاه و اثرگذار را نباید نادیده گرفت. هادی حجازی فر با انتخاب برادرش وحید حجازی فربه عنوان بازیگر نقش حمید باکری، چالش مهمی را برای خود و برادرش رقم زد و شاید یکی از ماندگارترین روابط برادری را در سینمای ایران بر جای گذاشت.

فیلم برای اول بار حمید باکری را از پشت پنجره نشان می‌دهد که با انگشت به شیشه می‌زند و برادرش را صدامی‌زند و مهدی هم چیزی به او می‌گوید و می‌رود. ما حمید را از همان ابتدا از لنز مهدی دنبال می‌کنیم، پس متوجه می‌شویم حمید مادامی در این فیلم مهم است که به مهدی ربط داشته باشد. موقعیت حمید در این فیلم برخلاف موقعیت برادرش، در یک لحظه نیست. او پنج بار به سپاه تبریز رفته تا تو به نامه بنویسد و به سپاه بیاید و هر بار به دلیلی او را سرکار

گذاشته‌اند. احتمالاً هر کس دیگری بود از این روند اداری و شرایط بروکراتیک به ستوه می‌آمد. با این حال باز هم به توصیه برادرش به سپاه تبریز رفت و توبه‌نامه خودش را از اعمال ناکرده سابق و لاحق نوشت و امضا کرد. بازیگری درخشان و وحید حجازی فر را نباید فراموش کرد.



موقعیت

وحید حجازی فر علاوه بر آن صورت خیره و کاریزماتیک در جنگ، چهره معصومانه و دوست‌داشتنی هم در خانه و خانواده‌اش دارد، لبخند ملیح و لهجه آذری‌اش به شخصیت حمید می‌آید و از او یک چریک مهربان می‌سازد